

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و دو، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۲۱-۱۵۲

ممنوعیت مطلق شکنجه در نظام اخلاقی فایده‌گرا^۱

سیدحسین علیزاده طباطبایی^۲

دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

رحیم نوبهار^۳

دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

سید محمدرضا آیتی^۴

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

نظام اخلاقی وظیفه‌گرای کانتی و اخلاق فضیلت‌مدار هم‌چون دو نظام اخلاقی سترگ و رقیبان نا هم‌دل سودانگاری اغلب با تجویز شکنجه موافق نبوده‌اند؛ هرچند قرائت‌هایی از اخلاق فضیلت هم ممکن است در مواردی شکنجه را تجویز نماید. نظام اخلاقی سودانگار اما ظرفیت و توان بالایی برای تجویز و حتی اخلاقی قلمداد کردن شکنجه در شرایط خاص دارد. در عمل هم طرفداران تجویز شکنجه اغلب به بُن‌مایه‌های همین نظام اخلاقی دست آویخته‌اند. این مقاله تلاش کرده است بر ضعف‌ها و کاستی‌های مستندات نظام اخلاقی سودانگار برای تجویز شکنجه در شرایط خاص تکیه کند و ممنوعیت مطلق شکنجه را حتی با خوانشی از نظریه سودانگاری سازگار بداند.

کلیدواژه‌ها: شکنجه، ممنوعیت مطلق، سودانگاری اخلاقی، استدلال شیب لغزنده.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۲/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۷/۵

۲. پست الکترونیک: tabatabaei@qom-iau.ac.ir

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): r-nobahar@sbu.ac.ir

۴. پست الکترونیک: ayati@srbiau.ac.ir

مقدمه

نوعی تمایل عمومی و عامیانه به شکنجه در سایه گسترش عملیات تروریستی در جهان پیدا شده است. شوربختانه این موج به پژوهشگران عرصه فلسفه اخلاق هم رسیده است و نظریه‌هایی عمدتاً پیامدگرایانه و فایده‌گرایانه برای تجویز بازجویی همراه با شکنجه متهمان به اعمال تروریستی، ابراز شده است. در مقابل، باورمندان به ممنوعیت مطلق شکنجه برای اثبات ادعای خود از هر سه نظام اخلاقی فایده‌گرا، وظیفه‌گرا و فضیلت‌مدار بهره گرفته‌اند. در نقد مبنایی تجویز فایده‌گرایانه شکنجه، گاه از مبانی نظریه اخلاق وظیفه‌گرا استفاده می‌شود. می‌دانیم که وظیفه‌گرایی بدون ملاحظه نتایج مفروض حاصل از شکنجه یا عدم شکنجه، با در نظر گرفتن قواعد پیشینی، حکم به عدم امکان نقض حقوق انسان و وظایف مربوط به این حقوق می‌نماید و ممنوعیت مطلق شکنجه را اثبات می‌کند. از سوی دیگر می‌توان با مفروض گرفتن مبنای فایده‌گرایی هم برای عدم جواز شکنجه استدلال کرد. در واقع با تکیه بر ناسازگاری تجویز شکنجه با مبنای فایده‌گرایی به علت ناکارآمدی شکنجه یا نتایج و آثار زیان‌بار و غیرقابل قبول آن می‌توان به نفع ممنوعیت شکنجه استدلال کرد. این مقاله پس از مروری کوتاه بر بنیادهای نظریه اخلاق سودانگار به روش تحلیلی-انتقادی استدلال‌های نظام اخلاقی پیامدگرا برای تجویز شکنجه را نقادی می‌کند و هم‌زمان به ظرفیت‌های همین نظام اخلاقی برای اثبات ممنوعیت مطلق شکنجه می‌پردازد.

۱. مروری بر نظام اخلاقی فایده‌گرا

فایده‌گرایی^۱ یا سودگرایی اخلاقی نظریه‌ای اخلاقی است که در شمار نظریه‌های پیامدگرا قرار دارد و مشهورترین و بانفوذترین تقریر پیامدگرایانه در حوزه اخلاق هنجاری است. سودگرایی رویکردی جمع‌گرایانه و همه‌گرا دارد و بدین لحاظ از دو نظریه دیگر اخلاق پیامدگرا یعنی خودگرایی و دیگرگرایی متمایز می‌شود (حسینی سورکی، ۱۳۸۴).

1. Utilitarianism

اصل فایده تنها چیزی که فی حد ذاته مطلوب است را، بیشینه شدن لذت و رفاه و کمینه شدن درد و رنج می‌داند. نظریه بنتام با عنوان «فایده‌گرایی لذت محور»، بر این اساس لذت را به‌عنوان تنها امر خوب و درد را به‌عنوان تنها مقوله بد و شر قلمداد می‌کند. بنتام بر این باور بود که انسان‌ها همیشه به دنبال کسب منفعت و فرار از درد و رنج هستند. به نظر بنتام، ساختار طبیعی انسان به‌گونه‌ای است که جز به این دو فکر نمی‌کند و انگیزه دیگری برای کردار انسان‌ها قابل‌تصور نیست. وی می‌گوید: «اگر لذت و الم را برداریم نه فقط سعادت که عدالت، وظیفه و تکلیف نیز کلماتی توخالی خواهند شد» (Goldworth, 1938).

وی چهارده گونه لذت که طبیعت انسانی آن‌ها را درک می‌کند، شناسایی کرده است. لذت‌هایی از قبیل لذات مربوط به حواس پنج‌گانه، لذات مربوط به ثروت و قدرت، مهارت، دوستی، شهرت و پارسایی (Bentham, 2000, pp.35-38).

بنتام، لذت را مقوله‌ای کمی و قابل‌محاسبه تجربی می‌داند. او فعلی را اخلاقی می‌داند که بیشینه لذت یا کمینه رنج حاصل از آن با معیارهایی نظیر شدت، مدت، قطعیت، نزدیکی، سودمندی، خلوص (بررسی امکان یا عدم امکان پدید آمدن عواطفی از سنخ متضاد مانند درد و رنج به دنبال لذت یا بالعکس) و میزان (گسترده‌گی افراد تحت تأثیر عمل) سنجیده شود (دباغ، ۱۳۸۸، صص ۱۵۱-۱۵۲). به نظر بنتام همه امور ارزشمند دیگر به‌غیر از لذت، اگر به ازدیاد لذت بیانجامد، تنها ارزش ابزاری دارند، نه ارزش ذاتی و فی‌نفسه (حسینی سورکی، ۱۳۸۴). به گمان بنتام، نفع جامعه فی‌نفسه موجودی افسانه‌ای در مقابل موجودات واقعی است و نفع جامعه فقط حاصل جمع منافع یک‌یک افراد جامعه است (اعوانی، ۱۳۸۹).

گرایش دیگری در فایده‌گرایی، فایده‌گرایی سعادت محور است که مشهورترین تقریر آن توسط جان استوارت میل ارائه شده است. این گرایش، روایی یا ناروایی افعال را مرتبط با نتایج و آثار آن‌ها ارزیابی می‌کند و با تأکید بر تنوع لذات، ارزیابی کمی بنتام را رد کرده و بر

ارزیابی کیفی میان لذات برتر و دیگر لذت‌ها تأکید می‌کند. میل معتقد است برخی از انواع لذت‌ها یعنی لذت‌های مربوط به روح، برتر و گرامی‌تر از لذت‌های جسمانی هستند. او با توجه به این تقریر از سودگرایی به دنبال اصلاح نظریه بنتام و دفاع از آن بود (پالمر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷).

میل می‌گوید: «بهتر است انسانی ناراضی باشیم تا خوکی راضی. سقراطی ناراضی بهتر است از ابله‌ی راضی؛ و اگر ابله یا خوک عقیده دیگری در این باره دارند، به این دلیل است که آنان فقط یک طرف قضیه را می‌دانند. درحالی‌که طرف مقابل به هر دو سوی ماجرا آگاه است» (میل، ۱۳۹۳، ص ۶۵).

وی می‌کوشد نشان دهد اصالت فایده، فلسفه سودجویی نیست و خوشی در این سیاق اخلاقی تأمین بیشترین خوشی عامل و مباشر فعل اخلاقی نیست، بلکه بیشترین میزان از خوشی به‌طور کلی است و مقصود از سعادت در این جا فقط سعادت فاعل فعل نیست، بلکه سعادت گروهی مورد نظر است. میل انسان را موجودی می‌داند که توانایی کسب کمالات روحانی به‌عنوان یک غایت را دارد، بی آن‌که امید خیر یا بیم شر از ناحیه هیچ‌کس و هیچ‌چیز جز وجدان خود داشته باشد (کاپلستون، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۷).

به‌رغم اصلاحات میل بر فایده‌گرایی بنتام، فایده‌گرایی کلاسیک هنوز با مشکلاتی روبرو بود و برای پاسخ به بعضی انتقادات وارد بر فایده‌گرایی کلاسیک، فایده‌گراها، فایده‌گرایی را به فایده‌گرایی عمل‌محور^۱ و فایده‌گرایی قاعده‌محور^۲ تقسیم کرده‌اند.

فایده‌گرایی عمل‌محور بر خود عمل و سیاقی که عمل در آن واقع می‌شود تأکید می‌کند. در یک سیاق، انجام فعل یا ترک فعل باید بیشترین لذت و کمترین درد را داشته باشد. درحالی‌که فایده‌گرایی قاعده‌محور، انجام فعلی را از نظر اخلاقی روا می‌داند که بتوان آن را به‌صورت یک قاعده کلی و عام در جامعه درآورد و بیشترین لذت و کمترین درد را برای

-
1. Act-Utilitarianism
 2. Rule-Utilitarianism

جامعه داشته باشد. فایده‌گرایی عمل-محور به ما می‌گوید که باید کاری انجام دهیم که مورد توصیه قواعدی است که اگر افراد جامعه سعی در پیروی از آن‌ها کنند بهترین پیامدها را خواهند داشت (گنسلر، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸).

به‌عنوان مثال اگر من بخواهم پیمانی را نقض کنم باید همه نتایج و پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمی که ممکن است عمل من برای دیگران داشته باشد را در نظر بگیرم. سودگرایی جرمی بنتام و جی. جی. سی. اسمارت و جوزف فلچر از این نوع سودگرایی شناخته شده است. این در حالی است که سودگرایی قاعده محور تأکید دارد که این نوع عمل از هرکسی در این نوع اوضاع و احوال چه تأثیری بر غلبه کلی خیر بر شر دارد؟ بنابراین، اصل سود را به‌عنوان معیار نهایی ارزش‌گذاری اخلاقی باید برای تعیین قواعد اخلاقی به کار گرفت و نه تعیین موارد جزئی. این نوع سودگرایی به جان استوارت میل و فیلسوفانی مانند جورج بارکلی و آر. بی. برانت نسبت داده شده است (فراکنا، ۱۳۸۳، صص ۸۹-۹۱).

۲. ادله تجویز فایده‌گرایانه شکنجه

تجویز در شرایط بمب ساعتی عموماً بر مبنای فایده‌گرایی لذت محور است. در دست‌نوشته‌های بجای مانده از بنتام تعبیر کلیدی شکنجه به‌منظور استخراج اطلاعات در وقایع فوق‌العاده^۱ مورد تأکید قرار گرفته است. این همان مفهومی است که بعدها به‌عنوان استدلال بمب ساعتی تکامل پیدا کرده است. بنتام با به چالش کشیدن وجدان جمعی در این باره می‌گوید:

«موارد بسیار معدودی وجود دارد که با هدف کاملاً مشخص، شکنجه با مزیتی که دارد ممکن است مورد استفاده قرار گیرد... شرایطی که افراد قابل‌توجهی متحمل رنجی غیرقانونی شده‌اند. رنجی که از جهت شدت، برابر با رنجی است که اگر به دست عدالت بر بزهکار وارد شود، ممکن است عموماً از آن به نام شکنجه یاد شود. برای نجات این صد نفر

1. Means of Extraction for Extraordinary Occasions

از شکنجه بایستی شکنجه‌ای برابر یا بالاتر برای استخراج اطلاعات خواسته شده، بر بزه‌کار وارد شود تا دهان بر بیان اطلاعات ضروری بازنماید. آیا کسی که این قدرت را دارد که محل وقوع این شرارت وسیع را شناسایی نماید، بایستی از این کار منع شود؟ صرف نظر از عقل و حکمت، آیا هیچ تظاهری می‌تواند این حد از بی‌بصیرتی و ابتدال انسانی را تحسین کند که شخصی با نجات یک مجرم لزوماً نسبت به همان سرنوشت برای صد انسان بی‌گناه بی‌تفاوت باشد؟» (Bentham, 1993, p.514)

بنام شش شرط: وجود دلایل کافی، فوریت، تناسب میزان شکنجه با وضعیت مربوطه، غلبه منافع بر مضار، نظارت قانونی و بیشترین کارآمدی شکنجه در بازه محدود زمانی را از شرایط اساسی این تجویز برمی‌شمارد (Matthews, 2008).

خوانشی دیگر از این استدلال، تأکید بر لزوم انتخاب کمترین شر میان انتخاب‌های موجود است. لئون شلف با در نظر گرفتن محدودیت زمان و میزان خطر در این باره می‌گوید: «هنگامی که یک ارزیابی ساده فایده‌گرایانه نشان دهد که منافع انکارناپذیر حاصل برای قربانیان احتمالی، بر درد و رنج تحمیلی بر شریک جرم جنایت مسلم الوقوع به صرفه است... در شرایط منحصر به فردی از اضطرار ممکن است نیاز به به‌کارگیری یک حسابرسی فایده‌گرایانه برای به‌کارگیری شر در برابر شر باشیم» (Sheleff, 1987, pp.305-308).

کانت معتقد بود: «اگر عدالت قانونی نابود شود دیگر زنده ماندن بشریت بر روی زمین به چیزی نمی‌ارزد». این تعبیر مشهور لاتین که می‌گوید: «اجازه بده عدالت اجرا شود حتی اگر آسمان‌ها فروبریزد» بر اجرای عدالت بدون در نظر گرفتن عواقب تأکید می‌کند (Kant, 1996, p.138). مایکل والزر از طرفداران شکنجه در شرایط خاص، در مقابل با کنایه می‌گوید: «به حقوق افراد احترام بگذار تا زمانی که واقعاً آسمان‌ها در حال فرو ریختن است؛ اما هنگامی که آن‌ها در حال فرو ریختن است، ممکن است به‌طور موجهی همراه با تأسف به نحو عمدی بی‌گناهی را بکشی یا حقوق ایشان را نقض کنی» (Walzar, 1992, chapter 16). سام هریس بر این باور است که اگر عقیده صلح مطلق را کنار گذاشته و

راه‌حل جنگ (با همه لوازم اجتناب‌ناپذیر و خسارات ناخواسته آن در مواقع ضروری) را انتخاب کردیم، اگر بنا داشته باشیم انسجام تفکر اخلاقی خود در این‌گونه موارد را حفظ کنیم، به نظر می‌رسد بایستی تجویز شکنجه در موارد معین را نیز بپذیریم. در غیر این صورت باید از هرگونه مشارکت در جنگ‌های مدرن پرهیزیم (Harris, 2005).

برخی از مدافعان شکنجه با توسل به نظریه عدالت توزیعی، بر این تصورند که دفاع از خود باید با توجه به «توزیع» صدمه بین افراد بر مبنای «میزان مجرمیت» طرف‌های درگیر انجام شود. زمانی که پای «انتخاب اجباری» بین زندگی دو نفر در میان باشد، «عدالت اجازه می‌دهد» که فرد غیرمجرم زندگی خود را به زندگی فرد مجرم ترجیح دهد؛ زیرا وی سبب ایجاد موقعیتی شده است که در آن احتمال اجتناب از صدمه دیدن یک فرد وجود ندارد و مسئله تنها این است که چه کسی باید صدمه ببیند (Montague, 1981, pp.19,207).

درجایی که یک تروریست مسئول خطر قریب‌الوقوعی برای عموم مردم (مثلاً کار گذاشتن بمب) است، می‌توان با واردکردن صدمه به وی به منظور حفاظت از بی‌گناهان، از بروز خطر جلوگیری کرد. بر اساس عدالت توزیعی، شکنجه کردن فرد تروریست شکل قابل‌قبولی از دفاع از خود تلقی می‌شود (کافمن، ۱۳۸۸). از نمونه‌های عملی تجویز شکنجه توسط مقامات رسمی و تلاش برای توجیه اخلاقی آن، می‌توان از یادداشت مشورتی «جان یو» مشاور حقوقی دولت آمریکا، نام برد. جان یو با تمسک به نظریه «عدالت توزیعی» که توسط فیلیپ مونتگاک در کتاب مجازات به‌عنوان نوعی دفاع اجتماعی ارائه شده به دنبال مستمسکی برای توجیه شکنجه بوده است. تجویز شکنجه در یادداشت جان یو دو پایه اساسی دارد: نخست تفسیر محدودی از شکنجه ممنوع شده توسط قوانین داخلی و بین‌المللی ارائه کرده و سپس به استدلال شرکتمتر و دفاع قانونی در هنگام ضرورت متوسل شده است (Yoo, 2003, p.77).

۳. نقد ادله‌ی فایده‌گرایانه تجویز شکنجه

۳.۱. نقدهای مبنایی

ادله‌ی فایده‌گرایان برای تجویز شکنجه را از دو منظر می‌توان نقد نمود: نقد مبنایی و نقد بنایی. مقصود از نقدهای مبنایی نقدهایی است که اصل اندیشه فایده‌گرایی را نمی‌پذیرد. نقدهای بنایی اما با مفروض گرفتن درستی فایده‌گرایی و اتفاقاً با رویکردی پیامدگرا نشان می‌دهد که شکنجه حتی بر مبنای پیامدگرایی هم انتظار موردنظر پیامدگرایان را برآورده نخواهد ساخت و بنابراین موجه نیست. این دو دسته نقد را در دو بند جداگانه پی می‌گیریم.

۳.۱.۱. نقد آلن گیورث: تجویز شکنجه و فروپاشی بنیادهای اخلاق

آلن گیورث^۱ از نظریه‌پردازان طرفدار وجود حق‌های مطلق غیرقابل نقض، از جمله حق بر شکنجه نشدن، معتقد است، آنچه زمینه پذیرش تجویز شکنجه را هموار می‌کند تصور توده بزرگی از افراد در یک طرف ماجرا است که مجتماً (به‌عنوان یک کل) منافع خود را از دست می‌دهند. درحالی‌که اگر منافع تک‌تک افراد در برابر هم مدنظر قرار گیرد با این فرض که تمام اطراف درگیر در ماجرا از حقوق مساوی برخوردارند، بر اساس اصل سازگاری عمومی^۲ منافی از ایشان که در یک سطح قرار دارد (مانند حق حیات یا شکنجه نشدن) اولویت و ترجیحی بر یکدیگر ندارند. گیورث بر این باور است که ادعای پیامدگرایان بر لزوم اجتناب از وقوع عواقب فاجعه‌بار در هر صورت، خود نوعی مطلق‌گرایی است و التزام به آن، بنیان‌های اخلاق را ویران می‌کند. وی با ارائه مثالی این ویرانی اخلاقی را توصیف می‌کند: تصور کنید گروه تروریستی خطرناکی، شکنجه کردن مادر توسط فرزندش (که یکی از مخالفین سیاسی آن‌هاست) را شرط منفجر نکردن بمبی در مرکز شهر قرار می‌دهد. حتی فکر کردن به امکان تجویز چنین اقدام خیانت‌باری عزت‌نفس پسر و ارزش ادامه زندگی در نظر وی را سلب

1. Alan Gewirth
2. Principle of Generic Consistency

می‌کند. حق یک مادر برای شکنجه نشدن تا سرحد مرگ توسط پسرش فراتر از هرگونه مصالحه و سازش است و این حق، مطلق است. شکنجه دادن مادر توسط فرزند خود حتی برای حفاظت از جان دیگران، نقض آشکار اصل ممنوعیت استفاده ابزاری از اشخاص برای رفاه دیگران است و پیش‌فرض اصول اخلاقی را واژگون می‌سازد. این در حالی است که عموم پیامدگرایان بر این باورند که این اقدام بایستی انجام شود تا سودمندی به حداعلا و بی‌فایدگی به حداقل برسد؛ زیرا زندگی صدها نفر بر زندگی یک نفر ارجحیت دارد. اگر استثناها برای استیفای حقوق اخلاقی از طریق تصور عواقب فاجعه‌بار توجیه‌پذیر باشد، چرا قوانین استثنا‌ناپذیر نمی‌توانند با این توضیح که نقض آن‌ها به‌طور توصیف‌ناپذیری مضر است، توجیه‌پذیر باشند؟ پذیرش چنین درخواستی باعث می‌شود هرکسی بتواند از ما بخواهد کاری را که فکر می‌کنیم اشتباه است انجام دهیم و الا او تهدید خود بر انجام کاری که فکر می‌کنیم بدتر است را عملی خواهد کرد. گیورث در پاسخ به اتهام بی‌تفاوتی و سنگدلی نسبت به جان ساکنین شهر توسط مطلق‌گرایان که زندگی آن‌ها به علت فهم نادرست موقعیت تضمین نگردیده، این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«مادام که این حق مادر است که توسط پسرش شکنجه نشود و به‌طور کامل هم قابل احترام و استیفا است، مطلق‌گراها به دنبال راه‌هایی برای کاهش عواقب تهدید فاجعه‌بار یا دفع تمام عواقب به‌طورکلی هستند. به‌عنوان مثال از طریق باز کردن راه گفت‌وگوی مقامات با تروریست‌های خشمگین به‌گونه‌ای که شکایت آن‌ها به اطلاع عموم برسد و خواسته‌های ایشان به‌طورجدی در نظر گرفته شود می‌توان عنصر عقلانیت در تروریست‌ها را تقویت کرد و به آن‌ها نشان داد که راه‌های دیگری هم برای انتخاب وجود دارد» (Gewirth, 1982, pp. 348-353, no. 122).

گیورث معتقد است تفکر مطلق‌گرایی و اجتناب از نقض حقوق، انگیزه جست‌وجو برای راه‌های جایگزین مانند باز کردن راه گفت‌وگو بین تروریست‌های خشمگین و مقامات و تقویت عنصر عقلانیت در ایشان را در فاعل اخلاقی تقویت می‌کند؛ درحالی‌که محاسبات

سودانگاران با انتخاب نزدیک‌ترین راه (شکنجه) برای حل مشکل با یکسره کردن کار در فرض تراحم حقوق، موجب پیامدهای زیان‌بار و فروریختن قواعد اخلاقی خواهد شد. وی با تبیین اصلی به‌عنوان اصل عمل مداخله‌گرایانه^۱ رابطه سببی میان ترک فعل شکنجه کردن مادر توسط فرزند و وقوع فاجعه را انکار می‌کند. بر پایه این اصل اگر رابطه سببی میان برخی افراد وجود داشته باشد مثلاً اگر شخص «الف» مرتکب فعل یا ترک فعلی شود، در این صورت فرد «ب» به‌واسطه عمل مداخله‌گرانه‌ای صدمه مشخصی بر شخص «ج» وارد آورد، مسئولیت اخلاقی «الف» نسبت به صدمه برداشته می‌شود. دلیل رفع این مسئولیت این است که اقدام مداخله‌گرانه «ب» روی «ج» دلیل مستقیم یا پیوسته صدمه است، بر خلاف اقدام «الف» که شرط کافی برای تحقق صدمه به «ج» نیست (Gewirth, 1982, pp.348-353, no.122).

برای مثال مکرراً به لوتر کینگ گفته می‌شد که وی مسئول آشوب و کشتار و بی‌نظمی به وجود آمده در اثر تظاهرات است که به سبب آن بنیان جمهوری آمریکا به لرزه افتاده است؛ درحالی‌که به استناد اصل عمل مداخله جویانه این رقبای او بودند که مسئول این اقدامات بودند؛ چون مداخله آن‌ها به‌عنوان شرط کافی برای خسارات بوجود آمده عمل می‌کرد. گرچه لوتر کینگ پاسخ می‌داد: حفظ جمهوری آن‌هم به هزینه نقض حقوق مدنی آمریکایی‌های سیاه‌پوست ارزشی ندارد. حق آرامش و نظم دیگر شهروندان نبایستی به‌طور توجیه‌پذیری سبب نقض حقوق سیاهان شود (Whittaker, Coffin, 1967, p.11).

تصمیم و اراده من برای ابتلای شما به شر، چه به‌عنوان هدف اصلی و چه به‌عنوان هدف ابزاری، تخلف و نقض شدید اصل مراقبت نسبت به هم‌نوعان است که وظیفه‌ای اخلاقی است. درحالی‌که آنگاه که به نحو قابل پیش‌بینی موجب ابتلای شما به شر می‌گردم بدون این‌که قصد و عمد بر آن ابتلا داشته باشم، در بدترین حالت خود را در معرض انتقاد و اتهام کمتری قرار می‌دهم؛ زیرا کوتاهی در مراقبت از شما اساساً با خیرخواهی که فضیلت و

1. The Principle of Intervening Action

وظیفه است مخالفت زیادی ندارد. در این دیدگاه کمیت به خودی خود اهمیتی ندارد؛ زیرا این نظر هرگونه وظیفه مفروضی را برای به حداکثر رساندن افراد ذینفع مردود می‌داند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۳).

۳.۱.۲. شکنجه و ترک وظیفه اخلاقی پرهیز از دیگرآزاری

برخی دیگر از اندیشمندان وظیفه سلبی ما در آزار رساندن (ترک شکنجه) به این دلیل که وظیفه ناشی از عدالت است را مهم‌تر و سخت‌تر از وظیفه ایجابی ما در خیراندیشی در یاری رساندن به دیگران (جلوگیری از قتل بی‌گناهان در شرایط بمب ساعتی) می‌دانند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۹).

۳.۱.۳. ناسازگاری شکنجه با وجدان اخلاقی

اشکال عمده دیگری که بر اساس نظریه فایده‌گرایی لذت محور وارد شده است ناسازگاری آن با وجدان اخلاقی آدمی است. انتخاب رفتار بر مبنای نتایج حاصل از عمل گاه با وجدان اخلاقی عموم مردم در تعارض است. اچ. جی. مک‌کلاسیکی^۱ کلانتر یک شهر کوچک را به تصویر می‌کشد که می‌تواند با پاپوش درست کردن و قربانی کردن تنها یک فرد بی‌گناه، از شورشی جدی که منجر به کشته شدن صدها نفر خواهد شد پیشگیری کند. فایده‌گرا می‌تواند در پاسخ بگوید ما نیز با تصمیم و فعل کلانتر مخالفیم؛ زیرا احتمال فاش شدن خیانت کلانتر وجود دارد؛ یعنی فایده‌گرا نیز با این عمل مخالفت می‌کند، اما نه به خاطر تعارض آن با اصل عدالت بلکه به خاطر پیامدهای ناگوار آن. مک‌کلاسیکی در پاسخ می‌گوید: کلانتر می‌تواند دلیل تجربی خوبی بر این‌که قضیه فاش نخواهد شد ارائه دهد (ارشدی، کاوندی، ۱۳۹۴، شماره ۴۳).

نمونه دیگر مثالی غریب است. بر مبنای فایده‌گرایی عمل-محور کسی که دو چشم دارد باید یک چشمش را به یک کور بدهد؛ زیرا دو فرد یک چشم فایده‌مندتر از یک کور و یک بیناست! (میل، ۱۳۹۳، ص ۴۷۰) پزشکی را مجسم کنید که با چند بیمار در حال مرگ روبه‌رو است. یکی نیاز به قلب جدید دارد و دیگری به کلیه و غیره. آیا او برای این که این افراد را نجات دهد می‌تواند فردی را بکشد تا چند نفر از مرگ نجات پیدا کنند؟ مگر نه آن که ما قاعده بیشتری فایده برای بیشترین افراد موجود را باید مدنظر داشته باشیم؟

کاربرد شکنجه با دامنه متفاوت آن، نسبت به خود تروریست گناهکار یا حتی نزدیکان بی‌گناهی که اعمال شکنجه بر ایشان منجر به افشای اطلاعات توسط تروریست می‌شود نیز دارای همین ملاک است. بیشترین فایده برای بیشترین افراد موجود. تا زمانی که ملاک قضاوت در باب اخلاقی بودن اعمال، محاسبه فایده-هزینه باشد، قید دیگری را نمی‌توان به میان آورد. همواره، یا در هر جا که ممکن باشد، باید با توسل مستقیم به اصل سود، درستی یا الزامی بودن امور را تعیین کنیم و استفاده از هیچ قاعده یا تعمیمی از تجارب گذشته را مجاز ندانیم (فراکنا، ۱۳۸۳، صص ۸۹-۹۱).

در صورت التزام به چنین محاسبه فایده و هزینه‌ای، اختصاص تجویز شکنجه به نسبت شخص متهم (نه نزدیکان و بستگان) و مشروط کردن شکنجه به قیودی مانند مرگبار نبودن، به‌گونه‌ای که در استدلال‌های تجویزکنندگان شکنجه پیش از این گذشت، وجهی ندارد. روشن است که چنین التزامی با شهودهای اخلاقی در تعارض آشکار است.

۴.۱.۳. نقد فضیلت‌گرایانه به تجویز شکنجه

از دیگر اشکالات نظریه فایده‌گرایی که برخی فضیلت‌گرایان به آن اشاره کرده‌اند این است که وقتی انسان فایده‌گرا مجبور به انجام کاری شود که با شهودهای اخلاقی ناسازگار باشد، به‌راحتی آن را پذیرفته و امر به انجام آن می‌کند، درحالی‌که انسان وقتی با تنگناهای اخلاقی (پیچیدگی‌ها یا چالش‌های اخلاقی) روبه‌رو می‌شود و مجبور به انتخاب یک عمل نادرست

است، باید در اعماق ذهن و یا وجدانش چیزی همواره باقی بماند که عمل نادرست او را یادآوری کند، نه این‌که به راحتی با قربانی شدن یک بی‌گناه برای پیشگیری از شورش و قربانیان بیشتر موافقت کند (Hursthouse, 2001, p.51).

۲.۳. نقدهای فایده‌گرایانه به تجویز شکنجه

جدا از نقدهای مبنایی بر فایده‌گرایی در تجویز شکنجه، راه دوم مخالفین تجویز موردی شکنجه، نقد بنائنی این تجویز است. در این نقد، مخالفان شکنجه بدون خدشه در مبنا و پذیرش اصل فایده برای قضاوت در مورد درستی یا نادرستی کارها، با تبیین پیامدهای جانبی نامناسب و گسترده تجویز شکنجه بر نتیجه نهایی محاسبه سود و زیان تأکید می‌کنند و به صرفه نبودن تجویز شکنجه بر مبنای فایده-هزینه آن را اثبات می‌نمایند. در این روش البته سخن از احکام مطلق اخلاقی و مبنا بودن وظایف صرف نظر از نتایج، در میان نیست؛ باین حال اگر این محاسبه هزینه و فایده به ضرر تجویز شکنجه سنگینی نماید، استثنای پذیرش قاعده منع شکنجه ثابت شده و از راه سودانگاری هم به نتیجه‌ای چون نتیجه حاصل از رویکرد وظیفه‌گرایی و مطلق‌گرایی می‌رسیم.

۱.۲.۳. منع شکنجه از دیدگاه فایده‌گرایی قاعده‌نگر

فایده‌گرایی قاعده‌نگر، مفهوم تعمیم‌پذیری کانت را به نوعی به اصل محاسبه سود الحاق کرده است (پالمر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۸). چون این نتایج تعمیم یک قاعده است که تعیین می‌کند که آن قاعده، خوب است یا بد؛ پس در برخورد با موضوع تجویز شکنجه با احتیاط بیشتری عمل می‌کند (Shanahan, 2005, pp.261-273).

پس برابر این مبنا حتی اگر فایده‌مندی شکنجه در مواردی خاص و نادر هم‌چون وضعیت فرضی بمب ساعتی اثبات گردد، هرگاه نتیجه تعمیم این تجویز، اثبات هزینه‌هایی

باشد که کفه ترازو را به سمت ممنوعیت شکنجه سنگین می‌کند، حتی در آن موارد نادر نیز نمی‌توان حکم به تجویز شکنجه داد.

ارائه یک معیار و تجویز قانونی برای شکنجه به شکلی که در شوتیز^۱ از ضرورت آن سخن می‌گوید هزینه‌های قطعی فراوان و فایده‌های غیرقطعی و حاشیه‌ای اندکی دارد. درد تحمیلی فراوان و عظیم حاصل از شکنجه، در مواردی که شکنجه ضرورتی ندارد، هزینه اندکی برای یک فایده‌گرا نیست. فایده‌گرایان قاعده‌نگر با ملاحظه نکات متعددی تأکید می‌کنند که چگونه غالباً شکنجه ضرورتی ندارد و هزینه‌های آن بسیار فراتر از فایده‌های آن خواهد بود.

مارک بوها^۲ هفت شرط را در نگاه فایده‌گرایی قاعده‌نگر برای ضروری و مؤثر بودن شکنجه، برمی‌شمرد. بوها معتقد است مقامات رسمی برای تجویز قانونی شکنجه می‌بایست شماری از قضاوت‌های صحیح را بدون بازجویی‌ها و تحقیقات طولانی به دست آورند؛ مقامات رسمی باید به درستی تشخیص دهند که: ۱. یک تهدید تروریستی واقعی وجود دارد. ۲. تهدید، قریب‌الوقوع است. ۳. تهدید به اندازه کافی خطرناک است که موجب توجیه شکنجه شود. ۴. متهم اطلاعات ضروری برای خنثی کردن تهدید را در اختیار دارد. ۵. شکنجه حتماً می‌تواند قربانی را وادار به فاش کردن اطلاعات نماید. ۶. اطلاعات فاش شده قابل اتکا است. ۷. شکنجه‌گر می‌تواند اطلاعات راست و دروغ را از هم تفکیک کند. اگر هر یک از این معیارهای هفتگانه اثبات نشود، مقامات رسمی به صورت غیرضروری مرتکب شکنجه شده‌اند (Buha, 2010, p.304).

مقامات اغلب باید به سرعت این اطلاعات را بررسی نمایند. آن‌ها کمتر این شانس را دارند که به اطلاعات تأیید شده در این موارد دسترسی پیدا کنند. آن‌ها باید کورکورانه حدس بزنند چه مظنون خاصی یافت می‌شود که اطلاعات قابل اتکا داشته باشد و از طریق شکنجه

1. Alan Morton Dershowitz
2. Mark J. Buha

این اطلاعات را افشا کنند. حتی اگر مظنون اطلاعات را فاش کند این احتمال وجود دارد که سازمان تروریستی با اطلاع از دستگیری عضو خود برنامه انفجار را عوض کند و اطلاعات مظنون را بی‌فایده نماید (Rummy, 2006, p.479).

سخن کوتاه، استاندارد قانونی در تجویز شکنجه به احتمال زیاد باعث خواهد شد موارد زیادی از شکنجه، غیرضروری شود. شکنجه غیرضروری هزینه بسیار زیادی برای فایده‌گرایان دارد. قیود و شرایط متعددی که در نظریات تجویز شکنجه مطرح می‌شود از همین جهت و به‌منظور به‌صرفه نشان دادن این تجویز از دیدگاه محاسبه فایده‌گرایانه است. شکنجه فواید کم و حاشیه‌ای دارد؛ چون معمولاً به‌ندرت یک فرد همه اطلاعات لازم برای جلوگیری از یک تهدید فوری فاجعه قریب‌الوقوع را دارد. شبکه‌های تروریستی حرفه‌ای، اطلاعات مربوط به فعالیت‌های خود را در اختیار همه اعضا نمی‌گذارند و در موارد مهم تنها چند عضو اصلی در جریان همه جزئیات قرار دارند. موضوع، بیشتر شبیه این است که هر کس بازداشت و شکنجه می‌شود قطعه‌ای از یک پازل پیچیده را آشکار می‌کند. در چنین وضعیتی از آن‌جا که دسترسی مقامات به اطلاعات از طریق شکنجه به‌صورت تکه‌تکه صورت می‌گیرد احتمال شکنجه غیرضروری ضریب تصاعدی می‌گیرد (Buha, 2010, p.304).

۲.۲.۳. نقد پیامدهای شکنجه با تکیه بر جایگزین‌های شکنجه

برای این که شکنجه از دیدگاه فایده‌گرایی نفع واقعی در برداشته باشد، می‌بایست کمیت و کیفیت اطلاعات حاصل از شکنجه فراتر از کمیت و کیفیت اطلاعات به‌دست‌آمده از روش‌های تحقیقی جایگزین باشد. اگر فرصت کافی برای احراز معیارهای پیش‌گفته وجود نداشته باشد، در این صورت بدون احراز این معیارها، مرتکب شکنجه غیرضروری شده‌ایم. در صورتی که این فرصت وجود داشته باشد چرا این فرصت را صرف کسب نتیجه از روش‌های جایگزین نکنیم؟ اگر اطلاعات به‌دست‌آمده از روش‌های جایگزین را بتوان با

هزینه (اخلاقی) کمتری به دست آورد چرا به شکنجه روی آوریم؟ وقتی روش‌های مؤثر همسانی برای کسب اطلاعات وجود دارد چرا درد و رنج هنگفتی _ که هزینه زیادی برای فایده‌گرایان است _ را وارد آوریم؟ شیوه‌های جایگزین هم‌چون خبرچینی، جاسوسی، تطمیع و استفاده از ابزارهای مدرن برای شنود و رصد فعالیت و نفوذ به شبکه‌های کامپیوتری گروه‌های تروریستی.

یکی دیگر از جایگزین‌های شکنجه به دست آوردن اعتماد متهم و توافق دادستان با اوست. اگر با متهمی جزم‌اندیش و افراطی مواجه باشیم معمولاً اعمال شکنجه نتیجه مثبتی ندارد. اگر هم متهم فاقد این وصف باشد توافق با متهم و وعده تخفیف در مجازات در صورت همکاری که در بیشتر نظام‌های حقوقی امکان آن پیش‌بینی شده است می‌تواند جایگزین مناسب شکنجه باشد.

۳.۲.۳. نقد پیامدهای شکنجه با تکیه بر استدلال شیب لغزنده

یکی از استدلال‌های باورمندان به فایده‌گرایی قاعده‌نگر، اثبات هزینه‌های بیشتر شکنجه نسبت به فواید آن، از راه استدلال به شیب لغزنده است. استدلال‌های شیب لغزنده از جمله ابزارهای پرکاربرد ارزیابی در اخلاق هستند. صورت‌بندی ساده این استدلال‌ها چنین است:

۱. اگر فعل X را مجاز بدانیم و تجویز نماییم، آن‌گاه چنین تجویزی به تدریج به انجام فعل Y خواهد انجامید.
۲. فعل Y اخلاقاً فعلی نادرست است.
۳. فعل X را نباید مجاز دانسته و اجازه انجام آن را بدهیم (نتیجه).

باری فیلسوفان اخلاق درباره ساختار دقیق، شکل‌های گوناگون و اعتبار این نوع استدلال‌ها سخن بسیار گفته‌اند. به‌طور خلاصه گاه تجویز فعل X به دلیل شرایط اجتماعی جوامع انسانی یا دلایل روان‌شناختی به رخ دادن فعل Y منجر خواهد شد (شیب علی). گاه نقاط روی شیب را به دلیل حالات بسیار نزدیک نمی‌توان به‌طور مشخص از یکدیگر متمایز کرد (شیب مفهومی). گاه نیز گفته می‌شود اگر اجازه دهیم استثنایی در قاعده‌ای اخلاقی

روی دهد، به‌مرور رویه‌ای ایجاد خواهد شد که استثناهای دیگر نیز واقع شده و درنهایت، به نقطه‌ای خطرناک و غیراخلاقی خواهیم رسید (استدلال رویه خطرناک)، (جاهد، کاوندی، ۱۳۹۶).

استفاده از شکنجه می‌تواند ما را به سراشیبی شیب لغزنده در استفاده از شکنجه در مواردی که توجیه‌پذیری اخلاقی کمتری دارد بیندازد. چهار تقریر از استدلال شیب لغزنده در ممنوعیت شکنجه توسط نظریه پردازان مخالف تجویز شکنجه ارائه شده است:

تقریر اول این است که تجویز قانونی شکنجه به تدریج به گسترش استفاده از شکنجه در مبارزه با همه تهدیدات تروریستی با هر درجه از خطر می‌انجامد و محدود به تهدید فاجعه‌آمیز، نمی‌ماند. هنگامی که با این تجویز قانونی، تابو و ترس کاربرد شکنجه شکسته شود، مقامات دولتی آمادگی بیشتری برای اعمال شکنجه پیدا می‌کنند. فرایند عادی‌سازی شکنجه به تدریج شروع می‌شود و شکنجه به ابزاری عادی برای دستیابی به اطلاعات در کلیه تهدیدات تروریستی (جدا از فاجعه‌های استثنایی) تبدیل خواهد شد. در تقریر دوم از استدلال شیب لغزنده این نکته مطرح می‌شود که تجویز قانونی شکنجه ممکن است منجر به استفاده از آن در دیگر موضوعات امنیتی شود. اگر استفاده از شکنجه در مبارزه با تروریسم مجاز شود، مطمئناً در دیگر موضوعات هم چون تحقیقات درباره باندهای قاچاق مواد مخدر، آدم‌ربایی و مانند آن نیز مقامات به دنبال عادی‌سازی و تجویز شکنجه خواهند بود (Matthews, 2008, p.134).

برابر سومین تقریر از آن‌جا که ممنوعیت شکنجه به‌عنوان نماد اهدافی خاص به کار گرفته شده است، برداشتن ممنوعیت شکنجه بر دیگر قوانین نیز اثر می‌گذارد. اگر به‌طور ناگهانی ممنوعیت طولانی مدتی که علیه شکنجه بوده است را (تنها در شرایط فوق‌العاده) منتفی کنیم آثار چنین تجویزی به تدریج باعث کاهش کرامت انسانی و مسئولیت در برابر تمامیت جسمانی انسان خواهد بود (Buha, 2010, p.304).

تجویز شکنجه در یک جا سبب توسعه آن در همه جا می شود. برای نمونه قانونی کردن شکنجه در امریکا می تواند منجر به گسترش قانونی کردن آن در تمامی جهان شود. رهبران کشورها ممکن است استدلال کنند که اگر ایالات متحده که ابرقدرت جهانی است نتواند موضوعات امنیتی را بدون شکنجه برطرف کند، کشورهای ضعیف تر که درگیری بیشتری با تروریست ها دارند نمی توانند خود را از تجویز شکنجه استثناء کنند. دست کم اعضای گروه های تروریستی که دولت آن ها را شکنجه می کند در شکنجه کردن شهروندان ایالات متحده موجه خواهند بود (Shue, 2006, p.231).

مارک بوها می گوید: فایده گرایان قاعده محور هردو پشتیبان نظری و عملی را برای اثبات استدلال شیب لغزنده فراهم کرده اند. تاریخ نشان می دهد که در موارد زیادی ملت ها برخی انواع شکنجه را قانونی کرده اند ولی به تدریج و مکرراً شکنجه را در موارد بسیار ضعیف تری به کار گرفته اند (Buha, 2010, p.304).

زیرساخت های لازم برای قانونی کردن شکنجه، موجب عادی سازی شکنجه خواهد شد. برای این که شکنجه به اهداف خود برسد و مؤثر باشد دولت باید تحقیقات گسترده ای انجام دهد که چگونه می توان یک نفر را از طریق فشار وادار به افشای اطلاعات ارزشمند کرد. دولت باید برای آموزش وسیع شکنجه گران حرفه ای زمینه سازی کند و مؤسسات و تحقیقات لازم برای قانونی سازی چنین آموزش هایی را راه بیندازد. خلاصه هزینه قانونی سازی شکنجه به اتفاقات رخ داده در اتاق شکنجه، حتی اگر شکنجه فقط در موارد محدودی به کار گرفته شود، محدود نخواهد ماند. قانونی سازی شکنجه نیاز به پشتیبانی فنی و نظری فراوان دارد. تمام این عوامل هر یک به نوبه خود به ترویج عادی سازی شکنجه کمک می کنند (Matthews, 2008, p.137). می توان به موارد فوق لیست بلند بالایی از موارد و فاکتورهای دیگر را افزود که وزنه ممنوعیت مطلق شکنجه را سنگین می کنند. قانونی سازی شکنجه شهرت و نیکنامی دولت در عرصه بین المللی را تنزل می دهد. دولتی که شکنجه را قانونی کند پایه ها و اصول اخلاقی خود نزد دشمنانش را از دست می دهد. ممکن است

شکنجه در کوتاه‌مدت مؤثر باشد ولی اثرات درازمدت آن زیان‌بار است و بیش از هر جرم و جنایتی به اعتبار کشوری که مرتکب شکنجه شده در عرصه بین‌الملل آسیب می‌زند. برای نمونه تحقیقات نشان می‌دهد مؤثرترین ابزار در عضوگیری القاعده، شکنجه‌های تجویز شده در زندان‌های آمریکا علیه اعضای این گروه بوده است (Alexander, 2011). شکنجه به‌ویژه در مواردی که به اشتباه به کار گرفته شود موجب افراطی‌تر شدن و مطرود شدن قربانیان شکنجه خواهد شد. در نهایت شکنجه بر خود شکنجه‌گر تأثیرات منفی فراوان می‌گذارد. شکنجه‌گران معمولاً از مشکلات روان‌شناسی متعدد رنج می‌برند (Lippman, 1979, p.37).

نکته قابل توجه در استدلال شیب لغزنده این است که لازم نیست وقوع مقدمه اول قطعاً منجر به وقوع تالی شود؛ زیرا در این صورت استدلال استقرائی صریح خواهد بود. صرف احتمال وقوع تالی در صورت تحقق مقدمه اول بر منع انجام عمل مشخص در استدلال شیب لغزنده کفایت می‌کند (جاهد، کامندی، ۱۳۹۶).

قوت استدلال ممنوعیت شکنجه بر اساس شیب لغزنده تا اندازه‌ای است که جف مک ماهان، نظریه‌پردازی که اخلاقاً شکنجه را در موارد نادری مجاز می‌داند نیز قانع گردیده که از نظر قانونی بایستی ممنوعیت مطلق شکنجه برقرار باشد، چراکه شدیداً نگران گسترش این تجویز به موارد غیرضروری است. او عمل مأمورینی را مثال می‌زند که با تأثیرپذیری از مقاله هنری شاول^۱ فیلسوف آمریکایی، مردم را (در جرائم جزئی) شکنجه می‌کردند. این مقاله به شدت علیه شکنجه مجادله کرده بود اما در پایان نتیجه‌گیری کرده بود که منع اخلاقی شکنجه، مطلق نیست. مأموران از این تأیید سپاس‌گزاری کردند؛ زیرا سبب شد آنان حس کنند می‌توانند بدون ارتکاب خطا اقدام به شکنجه نمایند. این مورد توضیح می‌دهد که چرا بسیاری افراد که در هیچ موضوع اخلاقی، مطلق‌گرا نیستند، درباره‌ی شکنجه، مطلق سخن می‌گویند. آنان به درستی می‌خواهند مانع از کمک یا آرامش افرادی شوند که مایل اند

1. Henry Shue

شکنجه را در شرایطی که بالفعل صورت گرفته است، توجیه کنند (gutting, mcmaham, 2015).

فريتز الهوف^۱ از طرفداران تجویز شکنجه معتقد است هراندازه این قیود و شرایط بیشتر بیشتر شود و مخالفان شکنجه بتوانند اثرات سوء شکنجه را اثبات کنند، اصل استدلال بمب ساعتی هم چنان نامخدوش است و طرفداران تجویز شکنجه می‌توانند به سمت ایده آل کردن مثال و ارائه نمونه‌ای پردازند که فواید و ثمرات آن بر اثرات جانبی سوء آن غلبه داشته باشد (Allhoff, 2005). گرچه با پذیرش مبنای محاسبه سود، این ادعا در مقام فرض، قابل پذیرش است ولی باید توجه داشت ارائه استدلال بر لزوم قانونی کردن شکنجه نمی‌تواند بر پایه چنین مثال‌های نادری صورت پذیرد که در وقوع آن‌ها در عالم خارجی تردیدهای جدی وجود دارد.

شکنجه در بسیاری موارد به اطلاعات نادرستی می‌انجامد که در بهترین وضعیت سبب از دست دادن زمان و منابع و در بدترین وضعیت موجب محکومیت افراد بابت جرائمی می‌شود که انجام نداده‌اند؛ زیرا برخی قربانیان برای توقف شکنجه حاضر به ادای هر مطلبی خواهند بود. اعمال شکنجه حتی در موارد خاص و نادر قابل اغماض نیست؛ زیرا منجر به شکستن تابوی ممنوعیت و عادی‌سازی این مفهوم و گسترش فرهنگ شکنجه و کاربست بی‌رویه آن خواهد شد. برای مثال اعمال شکنجه غرق مصنوعی بر متهمان تهدیدات تروریستی اساسی توسط سازمان سیا در نهایت منجر به کاربرد تفریحی و عجیب‌وغریب شکنجه توسط رده‌های پایین‌تر در زندان ابوغریب شد (Ginbar, 2009, part4, pp.5-17).

1. Fritz Allhoff

۴.۲.۳. تردید در واقعی بودن شرایط بمب ساعتی

طرفداران تجویز شکنجه با درگیر کردن وجدان اخلاقی آدمیان در بن‌بست شرایط بمب ساعتی و دوراهی شکنجه مجرمی که علم به اطلاع او از محل بمب وجود دارد، یا رضایت به قتل هزاران بی‌گناه، به دنبال شکستن اطلاق ممنوعیت شکنجه و سپس چانه‌زنی در مورد محدوده آن هستند. دیوید لوبان در این باره می‌گوید: «پیش از پرداختن به استدلال تجویز در شرایط بمب ساعتی باید پرسیم: چرا این مثال تهی تبدیل به الف تا یای تفکر درباره شکنجه، شده است؟ به نظر لوبان دلیل طرح این مثال این است که وقتی طرفدار ممنوعیت مطلق مجبور شود بگوید: بله حداقل در این شرایط شکنجه مجاز است، وی تصدیق کرده که مخالفتش با شکنجه بر پایه و اصلی بنا نشده و وقتی اذعان نماید اصول اخلاقی وی قابل نقض است، تمام آنچه باقی می‌ماند چانه‌زنی بر سر قیمت است» (Lee, 2007, pp.251-253).

چانه‌زنی بر سر قیمت یعنی همان اتفاقی که در استدلال شیب لغزنده از آن بحث شد؛ گسترش تجویز شکنجه به دامنه‌های کم‌خطرتر از فاجعه در تهدیدات تروریستی یا حتی تجویز در دیگر موضوعات و مسائل امنیتی هم‌چون آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و قاچاق مواد مخدر. اقرار به قابلیت نقض ممنوعیت شکنجه، مخالفین شکنجه را در گل‌ولای گرفتار می‌کند. تنها پرسش در این صورت این است که تا کجا می‌توان جلو رفت؟ لوبان در تشبیهی کنایه‌آمیز راضی کردن مخالفان شکنجه به تجویز در شرایط بمب ساعتی را مانند قانع کردن یک گیاهخوار به خوردن صدف (به این دلیل که سیستم عصبی ندارد) می‌داند (Luban, 2005).

فانتزی دانستن مثال بمب ساعتی به معنای این نیست که این شرایط کاملاً غیرواقعی است. سخن این است که نمونه‌هایی که طرفداران شکنجه در شرایط واقعی به آن‌ها استناد می‌کنند، تطبیق کامل با معیارهای مطرح‌شده در مثال بمب ساعتی ندارد.

به‌عنوان نمونه در سال ۱۹۹۵ طرح القاعده برای بمب‌گذاری در ۱۱ خط هوایی ایالات متحده با اطلاعات به‌دست‌آمده از شکنجه متهمی پاکستانی توسط پلیس فیلیپین خنثی شد. بر اساس گزارش دو روزنامه‌نگار، مأموران برای هفته‌های متمادی متهم را با صندلی و تکه‌های بزرگ چوب می‌زدند، به‌زور آب فراوان در دهان او می‌ریختند (این نوع شکنجه موجب اتساع معده و درد فراوان می‌شود)، سیگار روشن را با اندام‌های خصوصی وی خاموش کرده و دنده‌های او را شکسته بودند. به‌گونه‌ای که خود مأموران از زنده ماندن متهم شگفت‌زده شده بودند (Struck, Schneider, 2001). در نگاه نخست ممکن است این مثال، نمونه مناسبی برای استدلال بمب ساعتی باشد. به‌رغم دهشتناک بودن شکنجه‌های وارد بر متهم، اگر مأموران این اقدامات را انجام نمی‌دادند، احتمالاً هزاران مسافر بی‌گناه به طرز وحشتناکی کشته می‌شدند. نگاه دقیق‌تر به این مثال تفاوت آن را با نمونه بمب ساعتی روشن می‌کند. یک‌بار دیگر اوضاع را مرور می‌کنیم. مأموران از زنده ماندن متهم تعجب کرده‌اند؛ یعنی تا سر حد مرگ او را شکنجه کرده‌اند؛ و این شکنجه برای هفته‌های متمادی ادامه داشته است. مدتی که احتمالاً مأمورین خبری از طرح القاعده نداشته‌اند. این فرض طرف دیگری هم دارد. اگر متهم هیچ اطلاعی نداشت یا تحت شکنجه کشته می‌شد چه؟ یا این‌که اصلاً القاعده طرحی نداشت؟ در واقع فردی برای هیچ تا سرحد مرگ شکنجه یا کشته شده بود. استدلال بمب ساعتی در این نمونه راه‌گشا نیست و نمی‌تواند جهت پیشگیری از حمله مورد استفاده قرار گیرد؛ چون هیچ‌کس تا قبل از افشای اطلاعات، خبری از طرح القاعده نداشته است.

لوبان با ترسیم شرایط واقعی بمب ساعتی نشان می‌دهد چگونه سناریوی بمب ساعتی این مشکلات را متقلبانه دور زده و حکم به تجویز شکنجه می‌کند. در سناریوی بمب ساعتی مقامات می‌دانند که اولاً: بمب کجاست. ثانیاً: به‌زودی منفجر می‌شود و سوم این‌که: مردی را در اختیاردارند که می‌دانند بمب را کار گذاشته است. این شرایط در عالم واقع به‌ندرت محقق می‌شود. اگر بخواهیم با موضوع صادقانه‌تر مواجه شویم، فروض واقعی

مسئله بمب ساعتی این است: ۱. مقامات می‌دانند که «ممکن است» در آینده نزدیک بمب‌گذاری رخ دهد و شخصی را بازداشت کرده‌اند که «ممکن است» چیزهایی در این باره بداند و ممکن است اصلاً چیزی نداند. آیا باید وی را شکنجه کرد؟ چه مقدار؟ برای هفته-ها؟ یا ماه‌ها؟ این احتمال وجود دارد که شخصی را شکنجه کنند که چیزی برای گفتن ندارد. اگر متهم چیزی نگفت، آیا باید شکنجه را متوقف کنند یا درجه شدت شکنجه را افزایش دهند؟ چند درصد احتمال دارد که او چیز مهمی می‌داند؟ آیا یک درصد احتمال هم برای خواباندن متهم روی تخته آب (نوعی شکنجه که منجر به احساس غرق شدن می‌شود-غرق مصنوعی) کفایت می‌کند؟ (luban, 2005)

نکته کلیدی در نقد ادله فایده‌گرایانه تجویز شکنجه در شرایط بمب ساعتی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا واقعاً بالا و پایین شدن اعداد باید در تصمیم‌گیری اخلاقی ما مؤثر باشد؟ آیا طرفداران شکنجه به همه لوازم این محاسبه پایبند هستند؟ اگر یک درصد احتمال کشف طرح تروریستی را برای تجویز شکنجه کافی بدانیم، از لحاظ آماری این معنا را می‌دهد که برای نجات ۱۰۰۰ نفر بتوانیم شکنجه کردن ۹ نفر برای نجات یک درصد ۱۰۰۰ نفر (۱۰ نفر) را موجه بدانیم.

ناموجه بودن همین محاسبه در مثال واگن برقی در شوتیز هم صدق می‌کند. تصور کنیم بجای دوگانه انتخاب ناگزیر بین برخورد با یک نفر مست خوابیده روی ریل قطار یا یک اتوبوس مملو از دانش‌آموز، لوکوموتیوران در دوگانه دیگری قرار گرفته باشد: برخورد غیرارادی با یک اتوبوس حامل ۵۰ نفر دانش‌آموز یا تغییر مسیر ارادی قطار و قتل ۴۹ نفر. اگر قرار است اعداد، وضعیت حکم اخلاقی را مشخص کنند، آیا باید باور داشته باشیم لوکوموتیوران در تغییر عمدی مسیر و قتل ارادی، عالمانه و عامدانه ۴۹ نفر برای نجات ۵۰ نفر از مرگی ناخواسته و غیرارادی، موجه است؟ کدام وجدان اخلاقی چنین قضاوتی را می‌پذیرد؟ به تعبیر باب بریچر استاد فلسفه اخلاق چرا واگذاری سرنوشت موضوع به شانس نمی‌تواند یکی از انتخاب‌های لوکوموتیوران باشد؟ (Brecher, 2007, p.14)

بریچر معتقد است نمونه واکن برقی قابل مقایسه با سناریوی بمب ساعتی نیست. راننده قطار، راننده قطار است نه یک شکنجه‌گر آموزش دیده. به عقیده وی اولین دلیلی که فائزگی بودن سناریوی بمب ساعتی را آشکار می‌کند همین مسئله است که از تمایز میان آن چه من و شما در شرایط تصور شده بایستی انجام دهیم و بین آن چه من یا شما در آن شرایط می‌توانیم انجام دهیم، عاجز است (Brecher, 2007, p.22)؛ زیرا شکنجه مؤثر و کارآمد نیازمند شکنجه‌گر آموزش دیده است و همان گونه که در استدلال شیب لغزنده دیدیم در اختیار داشتن چنین شکنجه‌گرانی نیازمند مبانی نظری و تحقیقات و زیرساخت‌های عملی متعدد است که التزام به آن‌ها باعث عادی‌سازی شکنجه و کاسته شدن کرامت انسانی در کلیت جامعه می‌شود.

لوبان با تبیین شرایط واقعی در درگیری با تروریسم نشان می‌دهد که سناریوی بمب ساعتی در پی فریفتن ماست. جهان واقعی جهان قطعیت و علم و یقین نیست. جهان واقعی جهان عدم قطعیت و اطلاعات ناقص است. بحث واقعی تراحم میان اعمال درد و رنج بر یک نفر مجرم و حفظ جان هزاران بی‌گناه نیست. بحث واقعی تراحم میان عذاب و درد قطعی الوقوع (بر متهم) و صرفاً امکان دستیابی به اطلاعات حیاتی برای حفظ جان بی‌گناهان است. شرایط واقعی این است که مقامات ایالات متحده ۵۰ نفر را تحت شکنجه در گوانتانامو قرار دهند تا یک نفر از ایشان که محل مخفی شدن بن‌لادن را می‌داند اطلاعاتش را افشا کند؛ این به معنای آن است که ۴۹ نفر بی‌جهت شکنجه شوند (Luban, 2005, p.22).

اساسی‌ترین نکته در اثبات غیرواقعی بودن سناریوی بمب ساعتی را بریچر به درستی تشخیص داده است. دقت نظر در این سناریو ثابت می‌کند مؤلفه‌های آن با یکدیگر ناسازگار است. هسته مرکزی این سناریو بر اساس تقریر درشوتیز این است که فوریت شدید به مقداری است که کاربرد شکنجه توجیه می‌شود و قاضی حکم شکنجه می‌دهد؛ اما این فوریت آن قدر شدید نیست که قاضی فرصت زمانی نداشته باشد که بررسی نماید در کدام

موارد شرایط تحقق این تجویز فراهم است! تا شکنجه به اندازه کافی در استخراج اطلاعات لازم در زمان کوتاه مؤثر باشد، یا مأمورین بررسی نمایند که اطلاعات به دست آمده تا چه اندازه واقعی است، یا برای گمراه کردن ایشان و خریدن زمان توسط متهم گفته شده است. نظامی‌ها، سیاستمداران و قضات طرفدار شکنجه غالباً این شرایط را زیر عنوان ضرورت قرار می‌دهند. در حالی که مؤلفه‌های این استدلال نسبت به هم واگرایی دارند. مؤلفه شرایط مؤثر و مؤلفه زمان در این استدلال در دو جهت مخالف حرکت می‌کنند (Brecher, 2007, p.16).

۳.۲.۵. عدم امکان استناد به دفاع مشروع برای تجویز شکنجه

شکنجه متهم با مفهوم سنتی دفاع مشروع تفاوت‌های اساسی دارد. دفاع از خود معمولاً شامل استفاده از زور علیه فردی است که در آستانه‌ی حمله است، ولی شکنجه مربوط به نیروی اسیر دشمن است که نمی‌تواند آسیبی به کسی وارد آورد. بی‌گمان این موقعیت با توجیه معمول دفاع از خود تفاوت دارد؛ زیرا او در حال انجام حمله نیست، بلکه در طرح‌ریزی و آماده‌سازی حمله شرکت داشته است یا صرفاً به دلیل عضویت در سازمانی تروریستی اطلاعاتی از حمله دارد (کافمن، ۱۳۸۸). این نکته از دید جان یو ارائه‌دهنده یادداشت دفتر حقوقی فدرال در تجویز شکنجه پنهان نمانده است (Yoo, 2003, p.79). ویتلی کافمن در نقد استدلال برای تجویز شکنجه به دفاع مشروع گفته است: اصول اساسی دفاع از خود که این نظریه باید آن‌ها را توضیح دهد به قرار زیر است: ۱. زور به کار گرفته شده باید در برابر مهاجمی غیرموجه باشد؛ ۲. استفاده از زور باید برای حفاظت از خود ضرورت داشته باشد؛ ۳. میزان زور به کاررفته باید با صدمه‌ای که فرد را تهدید می‌کند تناسب داشته باشد؛ ۴. تهدید موردنظر باید قریب‌الوقوع باشد. حتی اگر سه شرط آخر یعنی ضرورت، تناسب و قریب‌الوقوع بودن در مورد به‌کارگیری شکنجه در شرایط بمب‌ساعتی تطبیق پیدا کند، نظریه تجویز شکنجه از باب دفاع مشروع فاقد شرط اول از اصول اساسی

دفاع است و استدلال به کاررفته برای شکنجه تروریست‌ها اعتبار خود را از دست می‌دهد. در بحث شکنجه، متهم بازداشتی ناظر مجرم است که به نظر کافمن، گمراه‌کننده‌ترین و درعین حال مهم‌ترین، مورد است. این حالت شامل فردی است که مرتکب عمل خلافی شده است ولی در حال حاضر در حال انجام کار خلاف نیست. از آنجاکه وی دیگر یک مهاجم محسوب نمی‌شود بلکه صرفاً ناظر است، نمی‌توان از اقدام دفاعی علیه وی استفاده کرد. کشتن (شکنجه) فرد ناظر به منظور نجات خود، دفاع از خود محسوب نمی‌شود بلکه حفاظت خود است؛ این همان چیزی است که وی آن را زور ابزاری در مقابل زور دفاعی نامیده است. یعنی زوری که به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد هدفی مناسب (نجات جان خود یا دیگران) به کار می‌رود. کافمن با ارائه مثالی نشان می‌دهد استفاده از زور در مقابل ناظر مجرم هم تطبیقی با اصول دفاع مشروع ندارد. مردی که به شما شلیک کرده و کبد شما را از بین برده است از سوی پلیس دستگیر شده است و از گروه خونی مناسب برای اهدای کبد به شما و نجات جانتان به بهای از دست دادن جان خود نیز برخوردار است. آیا شما حق دارید او را بکشید و کبدش را بردارید؟ دیدگاه دکتترین دفاع از خود و در حقیقت اخلاقیات مبتنی بر عقل سلیم و عدالت، در این مورد کاملاً شفاف است: شما نمی‌توانید این کار را بکنید. دفاع از خود تنها در مقابل مهاجم فعال و نه مهاجم گذشته، قابل قبول است. حتی مجرمیت و مسئولیت علی فرد نیز نمی‌تواند مجوزی برای دریافت اجباری عضو باشد. مهاجم گذشته «بخشی از تهدید فعلی و درحالی‌که وقوع نیست» (کافمن، ۱۳۸۸).

مدافعین شکنجه تلاش کرده‌اند تصویری ارائه کنند که زندانی قربانی شکنجه را به نوعی مهاجم تلقی کنند. آنان ادعا کرده‌اند که دست‌کم در برخی موارد (مانند بمب در شرف انفجار) فرد تروریست صرفاً ناظر نیست. بلکه مهاجمی مستمر است؛ چون عمل خشونت‌آمیز وی شروع شده ولی هنوز پایان نیافته است و او قدرت این را دارد که محل بمب را افشا کند. دکتترین دفاع از خود تنها اجازه استفاده از زور دفاعی به منظور دفع صدمه را می‌دهد... این اصل هرگز به گونه‌ای تعبیر نشده است که اجازه دهد از یک فرد - حتی

مهاجم مجرم_ به‌عنوان وسیله‌ای برای فرار از خطر، یعنی به‌عنوان ابزار، استفاده شود. استفاده از عبارت «مهاجم مستمر» برای تعیین مشخصه فرد تروریست، خود جای سؤال فراوان دارد، آن‌هم با توجه به این‌که وی در حبس است و قادر نیست به دیگران صدمه‌ای برساند (این حقیقت که فردی تمایل به وارد شدن صدمه دارد یا حتی علاقه‌ای به پیشگیری از آن ندارد دلیل مجرمیت فعلی اوست ولی به‌خودی‌خود باعث نمی‌شود که ما وی را مهاجم بدانیم). این زوری است که به‌عنوان ابزاری برای پیشگیری از صدمه آینده به کار می‌رود. کافمن نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کند که هیچ مبنایی برای استفاده از زور در مقابل فردی که کاملاً در کنترل ما و در زندان قرار دارد وجود ندارد، حتی اگر وی مجرم باشد، چون درنهایت می‌توان وی را ناظر مجرم دانست. بدین‌سان، هیچ نوع نظریه معقول دفاع از خود نمی‌تواند توجیه‌گر شکنجه افراد بازداشت‌شده باشد. هراندازه هم که فرد تروریست مجرم باشد، زمانی که در زندان است، تنها یک ناظر است و استفاده از زور علیه وی را نمی‌توان «دفاع از خود» دانست مگر به قیمت قربانی کردن مفهوم اصلی این عبارت (کافمن، ۱۳۸۸).

نتیجه

نظام اخلاقی سودانگار می‌کوشد تا با مشروط کردن کاربرد شکنجه به شرایطی هم‌چون وجود دلایل کافی اثباتی بر اتهام، اضطراری بودن شرایط، نبود زمان کافی برای غلبه بر بحران از راه‌های جایگزین، تجویز شکنجه توسط مقام ذی‌صلاح قانونی و با نظارت آنان، اطمینان از ثمربخشی و کارآمدی شکنجه، از قبیح و زشتی تجویز شکنجه بکاهد. شرایطی که در تجربه‌های عملی غالباً لحاظ نشده و تحقق و احراز برخی از آن‌ها نیز بسیار مشکل یا ناممکن است و صرفاً به‌عنوان عواملی برای توجیه شکنجه و فراهم کردن زمینه روانی برای پذیرش آن بیان می‌گردد. بر اساس فایده‌گرایی قاعده‌نگر حتی بر فرض که فایده‌مندی شکنجه در مواردی خاص و نادر هم‌چون وضعیت فرضی بمب ساعتی اثبات گردد، اگر

نتیجه تعمیم این تجویز، اثبات هزینه‌هایی باشد که کفه ترازو را به سمت ممنوعیت شکنجه سنگین می‌کند، حتی در آن موارد نادر نیز نمی‌توان حکم به تجویز شکنجه داد. تجویز قانونی شکنجه بر پایه هرگونه معیاری، هزینه‌های قطعی فراوان و فایده‌های غیرقطعی و حاشیه‌ای اندک دارد. درد تحمیلی فراوان و عظیم حاصل از شکنجه، در مواردی که شکنجه ضرورتی ندارد، هزینه اندکی برای یک فایده‌گرا نیست. فایده‌گرایان قاعده‌نگر با ملاحظه نکات متعددی تأکید می‌کنند که چگونه غالباً شکنجه ضرورتی ندارد و هزینه‌های آن بسیار فراتر از فایده‌های آن خواهد بود.

اذعان به سودمندی شکنجه دشوار است اگر نگوییم ناممکن است؛ مقامات اغلب باید کورکورانه حدس بزنند که مضمون خاصی یافت می‌شود که اطلاعات قابل اتکایی دارد و از طریق شکنجه این اطلاعات را افشا می‌کند. معمولاً به ندرت یک فرد همه اطلاعات لازم برای جلوگیری از یک تهدید فوری ناشی از فاجعه قریب‌الوقوع را در اختیار دارد. موضوع بیشتر شبیه این است که هر کس که بازداشت و شکنجه می‌شود قطعه‌ای از یک پازل پیچیده را آشکار می‌کند. در چنین وضعیتی از آنجا که دسترسی مقامات به اطلاعات از طریق شکنجه به صورت تکه‌تکه صورت می‌گیرد احتمال شکنجه غیرضروری و ناکارآمد ضریب تصاعدی می‌گیرد. استفاده از شکنجه می‌تواند ما را به سرایشی شیب لغزنده در استفاده از شکنجه در مواردی که توجیه‌پذیری اخلاقی کمتری دارد بیندازد. تبیین شرایط واقعی درگیری با تروریسم نشان می‌دهد سناریوی بمب ساعتی در پی فریفتن ماست. جهان واقعی جهان قطعیت و علم و یقین نیست. جهان واقعی جهان عدم قطعیت و اطلاعات ناقص است. بحث واقعی تزاخم میان اعمال درد و رنج بر یک مجرم یا متهم و حفظ جان هزاران بی‌گناه نیست. بحث واقعی تزاخم میان عذاب و درد قطعی (بر متهم) و صرفاً امکان دستیابی به اطلاعات حیاتی برای حفظ جان بی‌گناهان است. این معادله شکنجه را تجویز نمی‌کند. بدین‌سان حتی بر مبنای سودانگاری هم می‌توان شکنجه موردی را نقد و انکار نمود.

منابع

- ارشدی، محمدحسین، کاوندی سحر، «تحلیل و بررسی فایده‌گرایی عمل محور اسمارت»، حکمت و فلسفه، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۴.
- اعوانی، شهین، «آیا فایده‌گرایی همان لذت‌گرایی است؟»، تأملات فلسفی، ش ۶، تابستان ۱۳۸۹.
- پالمر، مایکل، مسائل اخلاقی، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- حسینی سورکی، سید محمد، «معنا و ماهیت سود در نظر سودگرایان»، مجله نقد و نظر، ش ۳۷ و ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- جاهد، محسن و سحر کاوندی، «استدلال‌های شیب لغزنده: مطالعه موردی دیدگاه‌های هاف لافولیت»، مجله اخلاق زیستی، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۳.
- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات فلسفه اخلاق (برگرفته از دایره المعارف لارنس بکر)، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱، ۱۳۸۰ ش.
- دباغ، سروش، درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق، انتشارات صراط، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- فرانکنا، ویلیام‌کی، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۳ ش.
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، مترجم بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، شرکت علمی فرهنگی سروش، ج ۸، ۱۳۷۵ ش.
- کافمن، ویتلی، «شکنجه و نظریه توزیع عدالت بحث دفاع از خود یک ارزیابی»، ترجمه سوری، سهراب، مجله پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، ش ۳۹، مرداد ۱۳۸۸.
- گنسلر، هری جی، درآمدی جدید به فلسفه اخلاق، ترجمه حمیده بحرینی، نقد قلم، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- میل، جان استوارت، فایده‌گرایی، ترجمه مرتضی مردیها، نشر نی، ۱۳۹۳ ش.
- Anthony Lewis, *Making Torture Legal*, N.Y. Rev. of Books, July 15, 2004. R. available at:
<http://www.nybooks.com/articles/2004/07/15/making-torture-legal/>
- Bentham, Jeremy, *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, 1781, Batoche Books Kitchener, 2000.
available at:
<http://socserv2.socsci.mcmaster.ca/econ/ugcm/3ll3/bentham/morals.pdf>

- Bob Brecher, *Torture and the Ticking Bomb*, Chapter Two, The Fantasy of the Ticking Bomb Scenario, Wiley-Blackwell, 2007.
- Charles Evans Whittaker, William Sloane Coffin, *Law, Order and Civil Disobedience*, American Enterprise Institute for Public Policy Research, 1967.
- David Luban, *Liberalism, Torture and the Ticking Bomb*, Georgetown Law Faculty Publications, 2005. available at: <http://scholarship.law.georgetown.edu/facpub/148>
- Doug Struck, Howard Schneider, Karl Vick and Peter Baker, *Borderless Network Of Terror*, Washington Post, September 23, 2001.
- Fritz Allhoff, "A Defense of Torture: Separation of Cases, Ticking Time-bombs, and Moral Justification", *International Journal of Applied Philosophy*, vol,19, Issue2, 2005. available at: http://files.allhoff.org/research/A_Defense_of_Torture.pdf
- Gary gutting and Jeff McMahan, can torture ever be moral? January 26, 2015. available at: http://opinionator.blogs.nytimes.com/2015/01/26/can-torture-ever-be-moral/?_r=1
- Gewirth, Alan. "Are There Any Absolute Rights?" *The Philosophical Quarterly*, 1982, no.122. Available at: <http://www.geocities.ws/filoderechleon/gewirth.pdf>
- Goldworth, Amnon, a table of the spring of action in deontology, collected works of Bentham, ۱۹۳۸, Oxford.
- Harris, Sam, "In Defense of Torture", *the Huffington Post Newspaper*, 2005/17/10. available at:
- Henry Shue, *Torture in Dreamland: Disposing of the Ticking Bomb*, Case W. Res. J. Int'l L, 2006. Available at: <http://scholarlycommons.law.case.edu/jil/vol37/iss/42>
- Hursthouse, Rosalind, *On Virtue Ethics*, Oxford, Oxford University Press, 2001.
- J. Bentham, "Of Torture", Manuscript transcribed in W.L. and P.E. Twining, *Bentham on Torture*, Jeremy Bentham: Critical Assessments, (Ed. Bhikhu Parekh), (II), London, Routledge, 1993.

- John Yoo, Memorandum for William J. Haynes II, *General Counsel of the Department of Defense*, U.S. Department of Justice Office of Legal Counsel, Washington, D.C, March 14, 2003, available at: https://www.aclu.org/files/pdfs/safefree/yoo_army_torture_memo.pdf
- Kant, *Metaphysical Elements of Justice*, (T.b) Indianapolis: Hackett Publishing Company, 1996.
- LS Sheleff, *Ultimate Penalties: Capital Punishment, Life Imprisonment, Physical Torture*, Columbus: Ohio State University Press, 1987.
- Mark J. Buha, *Rule Utilitarian and Deontologist Perspectives on Comparisons of Torture and Killing*, 2 Wash. U. Jur. Rev. 304, 2010. Available at: http://openscholarship.wustl.edu/law_jurisprudence/vol.2/iss/52
- Matthew Lippman, *The Protection of Universal Human Rights: The Problem of Torture*, 1979.
- Matthews, Richard, *The Absolute Violation: Why Torture Must Be Prohibited*, McGill-Queen's University Press, 2008.
- Matthew Alexander, McCain Backs Torture as Recruiting Tool for Al Qaida; Policy Led to the Deaths of U.S. Soldiers in Iraq Available at: https://www.huffingtonpost.com/entry/torture-caused-the-deaths_b_273116.html
- Montague, Phillip, "Self-Defense and Choosing between Lives", *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, 40, no.2, 1981. <http://www.jstor.org/stable>
- Philip N.S. Rummy, *Is Coercive Interrogation of Terrorist Suspects Effective? A Response to Bagaric and Clarke*, U.S.F. L. REV. 2006.
- Richard Matthews, *The Absolute Violation: Why Torture Must be Prohibited*, 2008.
- Steven p. Lee, *Intervention, Terrorism and Torture Contemporary Challenges to Just War Theory*, Hobart and William smith colleges, Geneva, NY, US, 2007.
- Shanahan, Timothy, ed. *Philosophy 9/11: Thinking about the War on Terrorism*, Chicago, Open Court Publishing, 2005.

- Waldron, Jeremy, *Torture and Positive Law: Jurisprudence for the White House*, General Aspects of Law (GALA) Seminar. UC Berkeley: Kadish Center for Morality, Law and Public Affairs, 2004. Retrieved from: <http://escholarship.org/uc/item>
- Walzer, Michael, *Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations*, New York basic book, 1992.
- William D. Casebeer, *Torture Interrogation of Terrorists: A Theory of Exceptions* (With Notes, Cautions, and Warnings) available at: http://isme.tamu.edu/JSCOPE03/Casebeer03.html#_ftn
- Yuval Ginbar, *Why Not Torture Terrorists?: Moral, Practical, and Legal Aspects of the "Ticking Bomb" Justification for Torture*, Print publication date, Published to Oxford Scholarship Online, 2008.